



## سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه (۲۰۱۹-۲۰۱۱)\*



لیلا خدابخشی\*\* - دکتر علیرضا ازغندی\*\*\*  
دکتر داوود هرمیداس باوند\*\*\*\*

### چکیده

با شروع بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه ای بر اساس منافع خود جهت گیری های مختلفی را در رابطه با این کشور، اتخاذ نموده اند. عربستان، بحران سوریه را فرصتی در جهت ارتقاء جایگاه منطقه ای خود می دانست. با این حال نقش تأثیرگذار ایران در بحران سوریه به افزایش قدرت منطقه ای ایران انجامیده که موجب نگرانی رقیب منطقه ای ایران، عربستان شده است. با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه خاورمیانه، عربستان با حمایت از مخالفان دولت بشارالاسد، درصدد مقابله با قدرت منطقه ای ایران برآمد. هدف از انجام این پژوهش بررسی ریشه های شکل گیری تنش میان ایران و عربستان در قبال بحران سوریه، با استفاده از نظریه موازنه قدرت است. بر این اساس سوال اساسی پژوهش این است که سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه چه تحولاتی داشته است؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن منابع کتابخانه ای می باشد. یافته های پژوهش نشان می دهد، دولت های ایران و عربستان در بحران سوریه به نوعی درگیر جنگ نیابتی بوده و درصدد افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقیب هستند به طوری که پیگیری منافع در سوریه برای عربستان در تغییر دولت بشارالاسد و برای ایران در ابقای آن است. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان و ایران، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است که باعث طولانی شدن بحران در سوریه، و افزایش اختلاف بین این دو کشور شده است.

### کلیدواژگان

سیاست خارجی، بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر، ایران، عربستان، جنگ نیابتی

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری ایران لیلا خدابخشی با عنوان «سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه (۲۰۱۹-۲۰۱۱)» با راهنمایی دکتر علیرضا ازغندی است.

\*\* نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مسائل ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\*\*\* نویسنده مسئول، استاد علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران/ ایمیل:

a-azghandi@srbiau.ac.ir

\*\*\*\* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

## مقدمه

موضوع موازنه قوا یکی از دغدغه مهم اندیشمندان روابط بین الملل است. این نظریه در منطقه خاورمیانه هم از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای است. خاورمیانه و شمال آفریقا با شروع سال ۲۰۱۱ شاهد تحولات مهمی بوده است که به سقوط چهار حاکم اقتدارگرا و وقوع تغییراتی در برخی کشورهای دیگر گردید. در بین این کشورها، تحولات سوریه از تمام کشورهای دیگر متمایز بود و گسترش بحران منجر به تقابل و درگیری دولت با مخالفان و مداخله کشورهای خارجی در این کشور شد. کشورهای منطقه هر کدام در پی منافع کشور خود و به دست گرفتن این تحولات بودند و با حداکثر توان خود در جهت رسیدن به خواسته‌های خود تلاش کردند. این موضوع منجر به ایجاد ائتلاف‌ها و دسته‌ها در جهت رسیدن به اهداف متناقض شد.

از یک سو دولت امریکا، عربستان و متحدان منطقه‌ای در پی تغییر بشار الاسد و دولت سوریه تلاش کردند و از سوی دیگر دولت‌های روسیه و ایران بر حفظ دولت سوریه و بشار الاسد تلاش کردند. عربستان سعودی همزمان با شروع اعتراضات در سوریه، یکی از کشورهای اصلی پشتیبان تداوم بحران و حمایت از معترضان سوری بوده است. ورود عربستان سعودی به تحولات سوریه را باید به صدور بیانیه ۷ اوت ۲۰۱۲ ملک عبدالله مرتبط دانست که در آن خطاب به دولت سوریه از آن می‌خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم‌گیری به کشتار مردم سوریه نیز پایان دهد (Koohkan, 2014: 9).

دولت عربستان سعودی، دولت سوریه را، حافظ و متحد جمهوری اسلامی می‌دانند که در راستای گسترش نفوذ ایران در منطقه و ایجاد هلال شیعی تلاش می‌کند. به باور دولت پادشاهی عربستان، سوریه اصلی‌ترین مسیر انتقال حمایت‌های جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان و حماس است. نگاه ریاض به مسائل سوریه نشأت گرفته از رویکرد تقابل گرایانه آن با ایران در منطقه است، زیرا سوریه تنها متحد استراتژیک ایران در منطقه و محور مقاومت علیه اسرائیل است. لذا، تضعیف و براندازی نظام سوریه می‌تواند ضمن خارج کردن برگ برنده از دست ایران، موازنه قدرت را به نفع عربستان تغییر دهد، از این رو، عربستان با اقدامات و سیاست‌های مختلف سعی دارد تا محور مقاومت را ضعیف ساخته و با تضعیف آن ضمن حذف نقش منطقه‌ای سوریه، موازنه منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد.

از سویی دیگر ایران از زمان شروع اعتراضات در سوریه بر انجام اصلاحات و بر خواسته‌های مردم و لزوم حفظ حاکمیت ملی آن تأکید کرد و با افزایش تنش‌ها و دخالت سایر کشورها، حمایت همه جانبه اقتصادی، مستشاری، نظامی، سیاسی و ... از دولت بشار الاسد روا داشت و با لشکرکشی داعش به سوریه و اشغال بخش وسیعی از این کشور، نیروهای خود را تحت عنوان

مدافعان حرم به سوریه اعزام کرد، از مهمترین دلایل حمایت ایران از سوریه، این است که سوریه می‌تواند به عنوان مهم‌ترین متحد عرب و پل ارتباطی به سمت حزب الله لبنان و حماس فلسطین برای ایران باشد. از سوی دیگر محور سوریه، حزب الله، حماس، ایران در مقابل اسرائیل می‌تواند ایستادگی داشته باشند. در همین راستا ایران در طی دوران بحران، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشت. با توجه به این امر که رقابت بین این دو قدرت منطقه-ای منجر به طولانی شدن بیش از پیش بحران در سوریه و افزایش تلفات غیر نظامیان در این کشور و همچنین گسترش جنگ نیابتی بین آنها و خطر وقوع جنگ رو در رو در آینده بین این دو قدرت خواهد شد، این پژوهش با استفاده از نظریه موازنه قوا که بر مسائل عینی تاکید می‌کند و واکنش دولت‌ها و سیاست خارجی آنها را نسبت به تحولات منطقه و اطراف خود مورد توجه قرار داده است، به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری تنش میان ایران و عربستان در قبال بحران سوریه می‌پردازد. فرضیه‌ای که در این زمینه مورد توجه قرار گرفت این می‌باشد که تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است که باعث و طولانی شدن بحران در سوریه شده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات آن با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای است.

## ۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد در ارتباط با سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است، در ادامه صرفاً به چند نمونه از آنها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث مقاله حاضر دارد، پرداخته می‌شود. سید علی نجات (۱۳۹۶)، در کتاب «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای»، نقش بازیگران منطقه‌ای چون ایران، عربستان، قطر، ترکیه و رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه را بررسی کرده‌اند. روح الله قاسمیان (۱۳۹۲) در کتاب «کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها»، بحران سوریه را تصنعی و محصول مدیریت بازیگران خارجی و فتنه آنها علیه دولت سوریه می‌داند.

ابوالفتحی، نادری و رستمی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان سعودی و قطر در قبال بحران سوریه؛ ۲۰۱۷-۲۰۱۱» که در مجله «پژوهش‌های راهبردی سیاست» منتشر شده، به این نتیجه رسیدند که این دو کشور با وجود اختلافات ایدئولوژیکی با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود و حذف رقبا وارد بحران‌های منطقه‌ای شده و با اتخاذ رویکردی که منجر به تشدید درگیری‌ها در منطقه شده است، منافع آنها را مورد مخاطره قرار داده

و آنها را رودر روی یکدیگر قرار خواهد داد.

درج و امام جمعه‌زاده (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه» که در مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی انتشار یافته است به بررسی رویکرد عربستان نسبت به تحولات سوریه پرداختند، نویسندگان این مقاله نتیجه گرفته‌اند، در شرایطی که رژیم عربستان سعودی با تمام قوا مترصد فضاسازی و اعمال فشار بر ایران و عناصر قدرت منطقه‌ای آن است که اتفاق‌هایی مانند بحران سیاسی در لبنان و طرح اتهام علیه حزب الله لبنان و ایران، با ادعای مداخله در امور آنچه سعودی‌ها هویت ملی عربی می‌خوانند و می‌خواهند رهبری خود را بر این هویت تحمیل کنند و حتی سطح تحریک‌کنندگی را تا حد تهدید ایران و القای برخورد محتمل میان جبهه عربی و تهران ارتقا دهند هماهنگی میان محور مقاومت و ائتلاف سه‌گانه ایران، روسیه و ترکیه در مدیریت پسا داعش در سوریه و حتی عراق بسیار پر اهمیت است.

سیمبر، پادروند و عزتی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۱-۲۰۱۷)» که در مجله مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به چاپ رسیده است، به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی ایران و سوریه ائتلاف چهارگانه‌ای (ایران، روسیه، سوریه، حزب الله لبنان) را در جهت مقاومت در مقابل تهدیدهای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که با حمایت از گروه‌های تروریستی، منافع و امنیت دو کشور را تهدید می‌کند، را ایجاد کرده‌اند و درصدد ایجاد موازنه در مقابل این تهدید و حفظ منافع ملی خود هستند.

## ۲- مبانی نظری: موازنه قوا و جنگ‌های نیابتی

### ۲-۱- موازنه قوا

بسیاری از دانشمندان روابط بین‌الملل اصل موازنه قوا را مؤثرترین نظریه برای توضیح ماهیت روابط بین‌الملل بویژه در سال‌های اخیر به حساب می‌آورند. «از دید رئالیسم پیوند دو عامل قدرت و ترس رفتار موازنه ساز را طبیعی می‌نماید. بقاء به عنوان مفهومی ذاتی در واحدهای سیاسی، نگرش آنان به قدرت‌یابی دیگر واحدها را متأثر از خود ساخته و موجب ترس در بازیگران می‌شود. موازنه قوا نتیجه طبیعی این فرآیند است. بنابراین موازنه قوا پوشش درون سیستمی است که تعادل، ثبات و دوام نظام را تضمین می‌کند» (Little, 2010: 12-23).

کنت والتز معتقد است کشورها در وضعیت طبیعی هابزی در جریان رقابت برای بقا تحت

<sup>1</sup>. Kenneth Waltz

فشارهای زیادی قرار دارند که منجر به شکل‌گیری انواع رفتارها میان بازیگران می‌شود. افزایش سریع قدرت یک بازیگر، باعث تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود می‌شود. در واقع، در وضعیت هرج و مرج، موازنه قدرت همچون دست نامرئی آدام اسمیت در بازار عمل می‌کند (Sazmand and et.al., 2010: 256). بر همین اساس، کشورها از راه‌هایی نظیر تسلیحات نظامی؛ تصرف اراضی به عنوان جبران قدرت؛ ایجاد مناطق حائل؛ مداخله در امور داخلی؛ ایجاد تفرقه میان متحدین و غلبه آن؛ و موازنه خودکار و نیروی موازنه دهنده برای تغییر موازنه به نفع خود یا علیه رقیبان خود بهره می‌برند (Yazdan Panah Droo, Namdari, 2013: 105). بنابراین، ایجاد ائتلاف یا تلاش برای به هم زدن ائتلاف رقیب از جمله سیاست‌های اساسی کشورها در چارچوب موازنه قدرت است.

واقع‌گرایان بر این باورند که موازنه بخشی در پاسخ به تغییرات توازن قدرت رخ می‌دهد. اما تحولات سیستم بین‌الملل از جمله تغییر چارچوب سیستمی و افزایش سطح ارتباطات در سیستم، برخی از ابعاد این نظریه را متحول ساخته است. تحولات مذکور بنیان‌های مفهومی و نظری موازنه قوا را تغییر داده و سبب ناکارآمدی نظریه کلاسیک موازنه شده است. در این راستا به منظور دنبال نمودن ناکارآمدی‌های نظریه موازنه قوا و راه حل‌های آن، پژوهش حاضر و رای قدرت سخت و حتی قدرت نرم بر قدرت هوشمند به مفهوم توانایی ترکیب قدرت سخت و نرم به گونه‌ای که سبب هم‌افزایی آنها شود، تأکید دارد. اهمیت موازنه قوا برای والتز به حدی حائز اهمیت است که می‌گوید: «اگر قرار باشد برای سیاست بین‌الملل یک نظریه مشخص و متمایز وجود داشته باشد، این نظریه، نظریه موازنه قوا است» (Waltz, 2012). بر اساس این نظریه، تمرکز قدرت بوسیله هر بازیگری، به کاهش ضریب امنیتی سایر بازیگران را منجر شده و دولت‌ها برای بالا بردن ضریب امنیتی خود چاره‌ای جز مقابله با تمرکز قدرت در نظام بین‌المللی ندارند.

## ۲-۲- جنگ‌های نیابتی

جنگ نیابتی، یا جنگ واسطه‌ای؛ «وضعیتی است که در آن قدرت‌های درگیر به جای اینکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدین آن در جنگند، سعی در تضعیف آن قدرت یا فشار بر آن می‌نمایند» (Helton, 2014). جنگ‌های نیابتی روشی برای قدرت‌های رقیب برای حفظ یا گسترش کنترل منطقه مشخص شده است. در طول جنگ سرد آمریکا و شوروی با حمایت از حامیان خود درگیر جنگ نیابتی بودند. این جنگ‌های نیابتی به طور مداوم موازنه قدرت بین دو ابرقدرت را تغییر میداد. جنگ‌های نیابتی خطرناک هستند، زیرا تمایل به تشدید درگیری‌ها برای یک دوره زمانی طولانی مدت دارند که باعث بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌شود و هراس متقابل را افزایش می‌دهد. در حالی که جنگ‌های نیابتی، ابرقدرت‌ها را به توانایی برای دستیابی به اهداف

خود به طور غیرمستقیم برخوردار می‌کرد، مواردی از مداخله مستقیم نظامی وجود دارد که یکی از ابرقدرت‌ها یا هر دو آنها متناسب با منابع نظامی و مالی خود در این جنگ‌ها مداخله می‌کردند (Wiener & Arnold, 2012: 367). در تبیین نظری جنگ نیابتی باید گفت که این نوع جنگ، کشمکش میان دو کشور است که هیچیک از آنها خود را به طور مستقیم دخیل نمی‌کند. در این جنگ، قدرت‌های مخالف، از یک نیروی ثالث به عنوان دست نشانده استفاده می‌کنند (Shirazi, 2015:80).

در سال‌های اخیر بسیاری از متخصصان منطقه خاورمیانه، رقابت بین دو دولت ایران - عربستان را بخشی از یک جنگ بزرگ در کل منطقه خاورمیانه دانستند که هر دو کشور در تشدید تنشها و درگیریهای هویتی شیعه - سنی نقش بارزی را ایفا میکنند و دو کشور در گریه‌های مذهبی را سیاسی کرده‌اند، ولی علت اصلی تنش در روابط بین دو کشور رقابت آنها برای کسب برتری منطقه خاورمیانه است.

جنگ سوریه را می‌توان یک نمونه جنگ نیابتی دانست که در آن قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نظیر روسیه و ایران با حمایت از دولت قانونی سوریه و عربستان، قطر، ترکیه، آمریکا، انگلستان و فرانسه با حمایت از گروه‌های مختلف تروریستی سعی در تضعیف غیر مستقیم دولت‌های رقیب یا حفظ و افزایش دامنه نفوذ خود در این کشور دارند. در این راستا این پژوهش درصدد این است که با بهره‌گیری از سازوکار موازنه قدرت و جنگ نیابتی رقابت دو کشور ایران و عربستان سعودی را بحران سوریه مورد بررسی قرار دهد.

### ۳- رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه

از آنجا که عربستان سعودی فاقد قدرت نظامی و امنیتی لازم برای مداخله مستقیم در سوریه است، از ثروت و درآمدهای نفتی خود برای مسلح کردن معارضین سوری استفاده می‌کند. عربستان ضمن تلاش برای تغییر در رژیم در سوریه سعی داشت از این موضوع اطمینان یابد که پس از سقوط دولت حاکم سوریه، حکومتی دوست در این کشور شکل خواهد گرفت و حکوکت خواهد کرد (Asadi, 2012: 158).

حمایت عربستان از گروه‌های سوری تا پیش از سال ۲۰۱۳ معمولاً به صورت مخفیانه صورت می‌گرفت. اما در سال ۲۰۱۳ عربستان سعودی پشتیبانی خود را از گروه ارتش آزاد سوریه به طور رسمی اعلام کرد. پس از تضعیف ارتش آزاد و موفقیت گروه‌های رادیکال، عربستان کمک‌های بیشتری را به سوی این گروه‌ها (جبهه النصره و داعش) روانه کرد. با این حال عربستان همچنان به حمایت خود از ارتش آزاد سوریه ادامه می‌دهد و لابی عربستان سعودی در آمریکا موافقت این کشور برای پایان تحریم تسلیحاتی و ارسال سلاح برای جنگ در سوریه را کسب

کردند (Phillips, 2015: 4). از طرف دیگر مناقشات فرقه‌ای در سوریه توسط عربستان سعودی تقویت می‌شود و از هر گروهی که مخالف بشار الاسد باشد حمایت مالی عظیمی صورت می‌گیرد (Reese, 2013: 14-19). البته بیشتر این گروه‌ها از مخالفان سنی نظام سوریه هستند، حمایت رسانه‌ای عربستان سعودی از مخالفان و تبلیغات منفی علیه الاسد نیز قابل توجه است.

برای عربستان، تحولات سوریه دارای ارزش راهبردی است و سعی در تداوم یا تشدید بحران سیاسی جاری سوریه از طریق مداخله‌های مالی و نظامی دارد. از نظر عربستان، سقوط نظام الاسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه کاهش داده و موازنه منطقه را پس از تحولات جهان عرب را متعادل کند (Madadi, 2013: 75).

عربستان سعودی برای آینده سوریه، سعی خواهد کرد منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و یک نهاد سیاسی سنی را در سوریه بر سر کار آورد. در صورت سقوط نظام بشار الاسد و روی کار آمدن یک دولت سنی میانه رو، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد کرد و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری کشورهای عربی آن قرار خواهد گرفت (Shahriari and et.al., 2016: 121). همچنین، در صورتی که این گزاره‌ها عملیاتی شوند، باعث ایجاد زیان راهبردی برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرقی مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق می‌شوند. سقوط دولت الاسد نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی‌آین کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد (Nejat, 2014: 651). اما در صورت، بقای نظام سوریه، هر چند تغییر محسوسی در نوع ماهیت بازیگری عربستان مشاهده نخواهد شد، طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای به اعمال فشار علیه تهران خواهد پرداخت و رقابت تعارض آمیز میان دو بازیگر تشدید خواهد شد. همچنین می‌تواند چالشی برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران را در پی داشته باشد (Shahriari and et.al., 2016: 122).

در حال حاضر رهبران عربستان سعودی از موازنه برون‌گرا در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سوریه بهره گرفته‌اند و تلاش داشته‌اند که ایران را از این طریق مهار نمایند. در واقع موازنه‌سازی برون‌گرا بدین معنی است که عربستان سعودی تلاش دارد از طریق همکاری و ائتلاف با سایر قدرت‌های منطقه ایران را در انزوای استراتژیک قرارداد و مانع از برتری و هژمونی منطقه‌ای ایران در سوریه شود. یکی از ابعاد اساسی این استراتژی نیز مهار محور مقاومت است. در واقع رهبران جدید عربستان در پی این هستند که ایران را در حوزه عراق، سوریه، لبنان و فلسطین مهار کرده و محوری که پس از انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرت‌های توسعه طلبانه منطقه‌ای و

فرمانطقه‌ای ایجاد شده است را به چالش بکشند.

بن سلمان تلاش کرده است که از طریق همکاری و ارتباط با کشورهای منطقه و فرمانطقه مانند آمریکا در سیاست حداکثر سازی فشار علیه ایران شرکت کرده و از این طریق زمینه را برای شکست سیاست خارجی ایران و خروج از سوریه فراهم سازد و مانع از آن شود که ایران بتواند اهداف هژمونی منطقه‌ای خود را تحقق بخشد. از نظر رهبران عربستان ایران نه تنها در پی تسلط بر محیط پیرامونی عربستان سعودی است بلکه رهبران ایران سلطه بر حرمین شریفین را نیز در ذهن خود دارند. بن سلمان این نگرش سلطه‌گرایانه ایران را مانعی برای هرگونه سازش با ایران دیده است و تنها راه حل را موازنه سازی و گرایش به سمت متحدین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای دفع خطر ایران دانسته است (Khorasani and et.al, 2019: 124).

#### ۴- بحران سوریه: موضع ایران و توازن منطقه‌ای آن با عربستان

در این بخش به عنوان یافته‌های مقاله، تلاش می‌شود هم موضع ایران در قبال بحران سوریه تبیین شود و هم، وضعیت توازن منطقه‌ای عربستان با ایران در این بحران، مورد بررسی قرار گیرد.

##### ۴-۱- موضع ایران درباره بحران سوریه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی قدرت‌های منطقه‌ای و موقعیت ژئوپلیتیکی خود در منطقه خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار است، از سویی دیگر، ویژگی قومی و مذهبی و فرهنگی متفاوت ایران از سایر دولت‌های منطقه، مانع ائتلاف با آنها شده است. موقعیت و ایدئولوژی جمهوری اسلامی مبنی بر دشمنی با اسرائیل و حمایت از گروه‌های سیاسی منطقه مانند حماس و حزب الله و حوثی‌های یمن منجر به درگیر شدن ایران در بحران‌های منطقه شده است و ایران را به یکی از بازیگران اصلی این منطقه تبدیل کند (Farazmand, 2009: 42-23). این رویکرد باعث شده است تا ایران در پی متحدانی باشد که بتواند موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در منطقه را تقویت بخشد، لذا ایران برای توازن قوا در منطقه، به تعمیق روابط خود با این کشور سوریه پرداخت.

حمایت سوریه از ایران در جنگ با عراق آغازگر روابط نزدیک این دو کشور بود. علاوه بر آن منافع مشترکی که در حمایت از حزب الله و حماس داشتند، این دو کشور را بیش از پیش به همدیگر نزدیک کرده است. جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۸ برای از بین بردن تصویر جنگ بین عرب و عجم، به سوریه نزدیک شد و توانست بخشی از تسلیحات مورد نیاز خود را از سوریه دریافت کند و از راه سوریه به شیعیان لبنان نزدیک شود. حمایت کم سابقه دو کشور ایران و سوریه از لبنان در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه حزب الله لبنان با اسرائیل و همکاری‌های نظامی و اقتصادی به حزب‌الله از راه سوریه عمق روابط استراتژیکی دو کشور



ایران و سوریه را نشان داد.

پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ همکاری متقابل آنها با طرح تشکیل سپاه قدس که متشکل از نیروهای مشترک کشورهای اسلامی از جمله ایران و سوریه جهت مبارزه با اسرائیل بود وارد مرحله تازه‌ای شد (Dehghani Firoozabadi, 2015: 361). جمهوری اسلامی ایران و سوریه را می‌توان دو متحد راهبردی منطقه‌ای نامید. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران در منازعه سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال می‌نماید. ایران به واسطه رابطه با سوریه در سال‌های اخیر، امکان و قدرت بازیگری بالایی در منطقه شامات و در مرزهای اسرائیل پیدا نموده و این ارتباط، امکان گسترش قلمرو و عمق بخشی راهبردی را برای ایران به منظور مقابله با اسرائیل در منطقه فراهم آورده است (Abbasi, 2015: 89). بر همین اساس میتوان این دو کشور را عمق استراتژیک یکدیگر نامید و از آنجا که سوریه یکی از حلقه‌های مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود یعنی تضعیف محور مذکور و این مغایر با منافع ملی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است.

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، از منظر هویتی، سوریه یکی از اعضای مهم محور مقاومت است که در کنار ایران ایستاده و روابط مستحکمی با محور اصلی مقاومت، یعنی ایران دارد. به علاوه سوریه، خط پشتیبانی محوردیگر مقاومت، یعنی حزب‌الله لبنان است، که هر دو، در برابر رژیم اسرائیل قرار دارند. از این‌رو، اگرچه تحولات سوریه هم، همزمان با بهار عربی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد و غرب این تحولات را از جمله بهار عربی می‌دانست، اما ایران، آن را حضور تروریست‌ها در این کشور تلقی کرده و تحولات آن را مجزا از تحولات بهار عربی، که در سازه هویتی خود، بر آن نام بیداری اسلامی گذارده بود، می‌دانست (Moradi, 2019: 18).

در ارتباط با بحران سوریه، سیاست ایران مبنی بر حفظ سوریه یکپارچه و عدم دخالت بیگانگان و دولت‌های خارجی و جلوگیری از دخالت بیگانان در این کشور و البته اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بوده است، چرا که این کشور به عنوان متحد ایران نقش استراتژیکی در نزدیکی ایران به منطقه مدیترانه و کشورهای خاور نزدیک دارد. نگاه محتاطانه ایران به تحولات منطقه و تأکید بر اصلاحات در سوریه در چارچوب حکومت بشار الاسد تا حدی که قدرت ملی این کشور تضعیف نشود، این امر منجر به ماندگاری بشار الاسد در قدرت و حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه خواهد شد (Barzegar, 2011).

به علاوه از منظر ساختاری، نیروهایی که به سوریه وارد شدند تا با دولت آن مقابله کنند و این دولت را ساقط نمایند، از سوی قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه و عربستان، حمایت می‌شدند و برای ایران، به ویژه این حمایت از سوی عربستان، که آن را هم به لحاظ هویتی و هم به لحاظ ساختاری، رقیب منطقه‌ای اصلی خود می‌داند، بسیار مهم بود. البته پس از این، گروه‌های تروریستی

تکفیری از سوی قدرت‌های بزرگ غربی نیز حمایت شدند. اما عربستان و ترکیه آمده بودند تا موازنه قوا را در سوریه علیه ایران و به نفع خود، بر هم زنند. بنابراین، آنها تجدید نظرطلب و ایران حافظ وضع موجود بود. با بهره‌گیری این کشورها از نیروهای شبه نظامی و حمایت همه جانبه از آنها که به جنگ داخلی در سوریه انجامید، ایران به حمایت همه جانبه از دولت سوریه پرداخت و بر این اساس، در سوریه معمای امنیت قدرت پدیدار گشت (Moradi, 2019: 18).

#### ۴-۲- توازن منطقه‌ای عربستان با ایران در بحران سوریه

محیط آنارشیک نظام بین‌الملل و شرایط خاص خاورمیانه سبب پیگیری الگوهای رفتاری ترس، بقا محوری و قدرت محوری از سوی بازیگران مختلف گردیده و با توجه به ثابت بودن میزان قدرت در نظام و کمبود منابع آن با ایجاد منافع متعارض از یکسو و تأثیر بر موازنه قوا از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه شده است. با توجه به منافع بازیگران دخیل، منافع متعارض آنها، در صورت برهم خوردن موازنه قوای موجود، بازیگران دیگر سعی در اعاده آن نموده و این سبب نزاع می‌شود، هرچند اشکال آن در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت است (Abdullah Khani, 2010: 51-52).

حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین یک خلاء قدرت در خاورمیانه ایجاد نمود و به رقابت ایران و عربستان منجر شد، زیرا قدرتمند شدن و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی توسط شیعیان و به حاشیه رانده شدن سنی‌ها در عراق، رشد حزب الله در لبنان و گسترش منازعات شیعیان بحرین در پیوند با ایران، موجب نگرانیهای امنیتی عربستان و عقب ماندن از رقیب منطقه‌ای یعنی ایران شد، لذا تلاش می‌کند موازنه قدرت را به نفع خود برگرداند. پس از بهار عربی رقابت آنها در یمن، بحرین، عراق و از همه مهمتر سوریه تشدید شد و به نوعی به جنگ نیابتی تبدیل شد (Niakoei, 2012: 118).

رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای تغییر موازنه قوا به ضرر جمهوری اسلامی ایران از طریق تغییر وضع موجود در سوریه هستند. دوگانگی رقابت ایران و عربستان به گونه‌ای است که هر جا ایران خواهان حفظ وضع موجود باشد، سوریه، عربستان به دنبال تغییر وضع موجود است و برعکس در هر کشوری که ایران به دنبال تغییر وضع موجود باشد، مانند بحرین، عربستان خواهان حفظ وضع موجود است. عربستان سعودی با ایجاد ائتلاف بین‌المللی و حمله به شیعیان یمن که آنها را متأثر از ایران میدانست، نشان داد که برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران از هیچ تلاشی فروگذار نیست (Alipour and Gheitasi, 2016: 108). لذا هر یک از دو کشور می‌خواهند الگوی ترتیبات امنیتی را بر اساس منافع خود با حمایت از بازیگران داخلی در کشور سوریه پیاده کنند.

عربستان سعودی از بدو استقلال تاکنون همواره با ایران در خاورمیانه در حال رقابت بوده

است. تأثیرات دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های محور سازش در منطقه را با چالش مواجه کرده است. از این‌رو، سعودی‌ها به طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کنند و در واقع، برای مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام الاسدگام بر می‌دارند. عربستان سعودی دامنه تهدیدات بر ضد جایگاه منطقه‌ای خود را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند (Dorj and Imam Jomehzadeh, 2017). بنابراین، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را تضعیف کند و برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به عقیده ریاض، سقوط نظام الاسد می‌تواند نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و موازنه منطقه‌ای برهم خورده پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند. با برکناری دولت شیعه در سوریه و روی کار آمدن یک حکومت سنی، عربستان می‌تواند توازن بین شیعه و سنی را در منطقه به نفع خود تغییر دهد (Miller, 2007: 5).

جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچگاه از راه‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از کشورهای منطقه‌ای و غربی برای حل و فصل بحران این کشور حمایت نکرده است و به حفظ دولت بشار الاسد و ضرورت اصلاحات داخلی اعتقاد دارد. با این حال در ادامه، با گسترش خشونت در این کشور و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در پشتیبانی از گروه‌های تروریستی شاهد حمایت‌های نظامی در قالب حضور فرماندهان نظامی ایران در قالب مستشاری و گروه حزب الله به دولت سوریه بودیم.

از دلایل اصلی درگیری این دو قدرت منطقه‌ای در سوریه را می‌توان موقعیت استراتژیکی این کشور دانست که از جایگاه مرکزی آن در حوزه‌های ژئوپولیتیک آسیای صغیر و مدیترانه، پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و اسرائیل و نقش سوریه به عنوان «حلقه وصل» اعضای محور مقاومت شامل ایران، عراق، حزب الله لبنان و حماس ناشی می‌شود. سقوط بشارالاسد از قدرت سیاسی موجب می‌گردد تا ایران یکی از مهمترین متحدان خودش در منطقه را از دست بدهد و موقعیت جریان مقاومت علیه اسرائیل تضعیف گردد. به عبارت دیگر کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد گذاشت؛ به صورتی که موقعیت حزب الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی بارها از جمله در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۳۳ روزه و در جنگ ۸ روزه حزب الله و حماس با اسرائیل رسماً اعلام کرد که از این گروه‌ها حمایت نموده است.

حمایت‌های جمهوری اسلامی از حماس در حملات اسرائیل به غزه و تلاش این گروه در بازپس‌گیری سرزمین اشغالی فلسطین نیز قابل تأمل است. مطمئناً تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دستکم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب-اسرائیل، فلسطینی‌ها و متحدان خود در لبنان و به خصوص گروه حزب الله لبنان است (Nerguizian, 2012: 4).

امروزه دولت ایران به خاطر سقوط اسد و شکل‌گیری دولت مخالف در سوریه نگران است چون که با سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفان مجرای عرضه تسلیحات به حزب الله را قطع می‌کند و باعث کاهش نفوذ ایران در منطقه شامات می‌شود (Kinninmont, 2014: 3). در این راستا دولت ایران در قبال بحران سوریه یک راهبرد دوگانه‌ای را اتخاذ کرده است. ایران از لحاظ استراتژیکی در کنار حمایت از دولت اسد، از گروه‌های شبه نظامی حمایت می‌کند که در صورت سقوط اسد بتواند منافع خود را در این کشور و منطقه تعقیب کند؛ یعنی اگر مخالفان بر سوریه مسلط شوند این گروه‌های شبه نظامی و رژیم اسد و متحدانش می‌توانند یک شبکه‌ای مخالف توانمند تبدیل شوند که بتوانند منافع ایران را تعقیب کنند (Fulton, 2013: 21).

اگر وضع موجود در سوریه تغییر کند، موازنه قوا علیه جمهوری اسلامی ایران با از بین رفتن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، قدرت نظامی ایران را کاهش می‌دهد. تغییر وضعیت در سوریه، پیوند ارتباطی ایران را با شامات به عنوان یکی از سه بخش مجموعه امنیتی خاورمیانه دچار اختلال می‌نماید (Abbasi, 2015: 101). با توجه به حمایت جمهوری اسلامی ایران از بشار الاسد، تغییر وضعیت در سوریه یعنی افزایش یک رقیب دیگر به رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک. از آنجا که میزان قدرت در نظام ثابت است، این مسئله باعث کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و افزایش قدرت منطقه‌ای رقیب آن عربستان می‌گردد.

در این بین رقابت ناشی از دو جریان متضاد «محور مقاومت» و «محافظه کارعربی» را هم باید اضافه کرد. کشور ایران و عربستان به عنوان رهبران «محور مقاومت» و «جبهه محافظه کار» اصولاً متحد یا دشمن یکدیگر نیستند، بلکه به عنوان دو تولیدکننده عمده نفت و مدافعان اسلام سنی و شیعی رقبای طبیعی محسوب می‌شوند. عربستان به عنوان متحد آمریکا در منطقه، از ابتدای انقلاب اسلامی به عنوان مانعی برای نفوذ ایران ایفای نقش کرده است (Niakoei, 2012: 118). جریان «محافظه کار عربی» برای بازبایی قدرت خود در رقابت با ایران به لحاظ رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی از جریان معارض در سوریه حمایت می‌کند.

عربستان برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از گروه‌های مخالف به طور خاص گروه‌های

سلفی جدید مسلح حمایت میکنند. آنها طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم راستا با منافع خود در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد. از جمله سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه می‌توان به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه و همچنین تحریک اختلافات قومی و مذهبی در داخل سوریه، به کارگیری ابزارهای نرم افزاری و تبلیغاتی و به راه انداختن جنگ روانی اشاره کرد. حمایت مالی و معنوی عربستان از معارضان سوریه امروزه دیگر امری پذیرفتنی شده است.

عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری و ریاست اهل سنت را بر عهده گیرد. رهبران سعودی در واقع اینگونه وانمود مینمایند که حمایت از مخالفان بشار و طیفه عربستان است و تصور می‌کنند با معرفی حکومت سوریه به عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه قرار بدهد (Hamayatian, 2013: 8). تا قبل از وقوع جنگ داخلی در سوریه، عربستان بعد از سال ۲۰۰۵ به دنبال بهبود روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بوده است. اما با شروع تحولات ۲۰۱۱ در این کشور عربستان رابطه خود را به سمت مخالفین دولت سوریه تغییر می‌دهد (Guzansky, 2011: 5).

پس از افزایش شمار کشته شدگان در درگیری‌های میان ارتش و مخالفان، دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان کوشیدند تا با به راه انداختن تبلیغات، نقش ایران شیعی را در سرکوب مخالفان سنی پررنگ نمایند و به تشکیل یک جبهه واحد منطقه ای علیه ایران دست زنند. علمای وهابی نقش کلیدی در این راستا ایفا کردند و به تبلیغات گسترده علیه شیعیان و نقش ایران در سوریه پرداختند (Solomon, 2013). کمک‌های مستقیم عربستان سعودی به مخالفان دولت اسد نشانگر این است که دولت عربستان در بحران سوریه دارای منافع هست، اما این به معنای منافع مشترک بین عربستان و مخالفان نیست. هدف عربستان سعودی سقوط حکومت اسد و کاهش نفوذ ایران است (Rydle, 2017: 30). همچنین عربستان تلاش می‌کند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به طرف خارج کردن از صف متحدان منطقه ای ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و حماس در منطقه اخلاص ایجاد کند و موازنه منطقه ای را به ضرر ایران در منطقه تغییر دهد؛ در واقع، روی کار آمدن یک دولت سنی در سوریه، زمینه همکاری دولت جدید با عربستان مهیا می‌گردد که به ضرر ایران است. در واقع، عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم در سوریه به دنبال مقابله بانفوذ انقلاب اسلامی در پهنه خاورمیانه اسلامی است. از طرف دیگر عربستان میتواند با تضعیف این گروه‌ها و تقویت گروه‌های وابسته به خودش در فلسطین که به دیدگاه‌های عربستان سعودی نزدیک است به

اهداف اصلی خویش که سد گفتمان انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام است میرسد (Niakoei, 2015: 106-105).

در مجموع می‌توان گفت رویکرد عربستان در بحرن سوریه درمقابل ایران، رویکرد بازی با حاصل جمع جبری صفر است. در مقابل، رویکرد ایران این است که با کمک‌های مالی و نظامی از فروپاشی دولت در سوریه جلوگیری کند و ساختار امنیتی در منطقه را به نفع خویش تغییر دهد. می‌توان گفت رقابت منطقه‌ای دو کشور در سوریه، نشانه‌هایی از ارتقاء سطح بحران‌های منطقه‌ای از «منازعات کم شدت» با الگوی نیابتی به «منازعات پر شدت» و الگوی «مداخله‌گری راهبردی» هستند (Samiei Isfahani, et.al, 2015: 12).

### نتیجه‌گیری

پس از بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، این جنبش به مردم سوریه رسید، اما بر خلاف کشورهای فوق، این امر در سوریه تبدیل به بحرانی سیاسی بزرگ و ادامه‌داری شد که منجر به دخالت ابر قدرت‌ها و رقابتی منطقه‌ای شد، در این بین برخی از کشورها از مخالفان دولت بشار الاسد حمایت کرده و سعی در ساقط کردن دولت داشتند و برخی دیگر نیز از جمله جمهوری اسلامی تمام تلاش و امکانات خود را برای حفظ قدرت بشار الاسد به کار گرفتند، این امر منجر به پیچیدگی اوضاع در این کشور دارای اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه شد.

بحران سوریه روندی طولانی، پیچیده و دشواری را طی می‌کند که استمرار آن متأثر از نقش بازیگران داخلی و خارجی دخیل در بحران است. در شروع بحران، بسیاری از دولت‌های غربی و عربی معتقد بودند که حکومت الاسد در مدت زمان کوتاهی فرو خواهد ریخت. برای رسیدن به این هدف با حمایت از گروه‌های مخالف حکومت اسد، این دولت‌ها خواستار کناره‌گیری الاسد از قدرت شدند. اما مقاومت دولت الاسد در برابر مخالفین با کمک متحدینی چون جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان و سپس حمایت گسترده روسیه، الاسد توانست از سقوط نجات یابد.

از دیگر سو، تعارض منافع و رقابت ایران و عربستان در ارتباط با کشورها و احزاب شبه نظامی منطقه مانند حزب الله لبنان، حماس در فلسطین، حشد شعبی در عراق و حوثی‌های یمن منجر به جهت‌گیری متفاوت این دو کشور در قبال بحران سوریه شد، همچنین تحولات بین‌المللی و اعتقاد به نقش بی‌ثبات‌کننده ایران در سوریه، تحریم‌های بین‌المللی علیه برنامه صلح آمیز هسته-ای ایران، پررنگ شدن شدن مذهب شیعی در سیاست‌ها و تحولات عراق و لبنان، منجر به حساسیت اعراب در قبال ایران شد.

از طرف دیگر نقش نظامی روزافزون ایران در عراق از سال ۲۰۰۳ میلادی و در سوریه از سال

۲۰۱۱ میلادی تاکنون سبب شده است کشورهای عربی خلیج فارس از آرمان‌های هژمونیک ایران واهمه داشته باشند. این در حالی است که کشورهای عربی خلیج فارس هم از گروه‌های مخالف در سوریه، لبنان و تا حدی در عراق حمایت می‌کنند. رقابت بر سر قدرت و نفوذ در منطقه میان ایران و عربستان در رقابت‌ها بر سر هویت، به خصوص تقابل شیعه و سنی، ایرانی و عربی نیز جلوه کرده است.

از سال ۱۳۵۸ و پس از روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، حکومت عربستان سعودی در جهت جلوگیری از گسترش نفوذ ایران تلاش کرده است و آن را تهدیدی برای موازنه قدرت در منطقه می‌دانسته است. حکومت عربستان به دلیل وجود خانه کعبه در این کشور و طلوع اسلام از این شبه جزیره خود را قطب جهان اسلام می‌دانند، که با رهبری اهل سنت در جهان، از نفوذ دولت شیعی ایران جلوگیری کنند، از سویی دیگر برای حضور قدرتمندانه در منطقه به اتحاد قوی با امریکا دست زده است، اما تحولات اخیر در منطقه از جمله قدرت شیعیان در عراق، قدرت حزب الله در لبنان و نقش حوثی‌ها در تحولات یمن و همچنین ساقط شدن دولت حسنی مبارک در مصر و ... حاکی از شکست سنگین آنها در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایران شد، لذا این حکومت برای تغییر موازنه قدرت در برابر ایران، سعی کرد با حمایت از مخالفان بشار اسد، توزان قوا منطقه را به نفع خود تغییر دهد.

دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم و رقابت‌های نیابتی بین ابر قدرت‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، به عنوان مانع اصلی به ثمر رسیدن خواسته‌ها و مطالبات مردم سوریه است، ادامه جنگ با دولت بشار الاسد نه تنها منجر به از دست رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی کشور سوریه شده، بلکه امکان گسترش جنگ فرقه‌ای و گسترش درگیری به سایر کشورهای منطقه نیز دارد. لذا جامعه جهانی لازم است که با استفاده از مسیرهای قانونی موجود در روابط بین الملل، برای ایجاد صلح پایدار در این کشور تلاش کند و دول و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را از درگیری نیابتی به بهانه حمایت از دولت سوریه یا مخالفان دولت منع کند.

به هر ترتیب، پیگیری منافع در سوریه برای عربستان سعودی در تغییر دولت بشار الاسد و برای ایران در ابقای آن است. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این امر علاوه بر تشدید و طولانی شدن بحران در سوریه، منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین این دو کشور شده است.

در ارتباط با روابط دو کشور مهم منطقه خاورمیانه و خلیج فارس یعنی ایران و عربستان سعودی همواره میان الگوی همزیستی و تعارض در نوسان بوده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران الگوی تعارضی بر روابط این دو کشور غالب بوده که به گفته بسیاری از پژوهشگران می‌توان از آن با عنوان جنگ سرد منطقه‌ای نام برد. دلیل اصلی این موضوع رقابت منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و

ژئوپلیتیکی این دو کشور بوده است. در واقع با حاکم بودن بازی با حاصل جمع صفر افزایش قدرت هر یک از این دو بازیگر منطقه‌ای به عنوان تهدیدی علیه دیگری تلقی می‌شود. در حال حاضر با توجه به تحولات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، عراق و یمن و توافق هسته‌ای ایران و کشورهای غربی، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران افزایش یافته و این موضوع از نظر عربستان تهدیدی علیه این کشور می‌باشد.

## References

1. Abbasi, M. (2015). The Syrian Crisis, the Crystallization of the Theory of Realism in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Revolution Approach*, 9(32), 85-104. **(In Persian)**
2. Abdullah Khani, A. (2010). *Security Theories*, Tehran: Abrar Moaser Publications. **(In Persian)**
3. Alipour, J., Gheitasi, S. (2016). The Impact of Imam Khomeini's Political Islam Discourse on the Islamic Awakening of Yemen. *Proceedings of the International Conference on Imam Khomeini's Political Islam Discourse and the Contemporary World*. **(In Persian)**
4. Asadi, A. A. (2012). The Syrian Crisis and Its Impact on Actors and Regional Issues. *Strategic Studies of the Islamic World*, 13(50), 147-178. **(In Persian)**
- Barzegar, K. (2011). Iran and Developments in the Arab World, Interests and Values, Vice President for Foreign Policy Research, *Middle East and Persian Gulf Studies Group*, at: <http://www.isrjournals.com/fa/essay/191-essay-farsi-47.html> **(In Persian)**
5. Dehghani Firoozabadi, S. J. (2015). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samat. **(In Persian)**
6. Dorj, H., Imam Jomehzadeh, S. J. (2017). Analysis of Saudi Arabia's Approach to the Developments in Syria, Political and International Approaches. *Political and International Approaches*, 8(4), 120-86. **(In Persian)**
7. Farazmand, M. (2009). *Iran and the New Power Relations in the Middle East, in Iran and the Arabs*, Tehran: Strategic Research Institute Publications. **(In Persian)**
8. Fulton, W., Holliday, J., Wyer, S. (2013). *Iranian Strategy in Syria; A Joint Report by AEI's Critical Threats Project & Institute for the Study of War*, Washington, D.C.: Institute for the Study of War.



9. Guzansky, Y. (2011). Saudi Activism in a Changing Middle East. *Strategic Assessment*, 14(3), 35-48.
10. Hamayatian, E., Taghvaeipour, G. (2013). A Comparative Study of the Foreign Policy of Iran and Saudi Arabia in Relation to the Developments of the Islamic Awakening (Case Study of Syria and Bahrain). *International Conference on Biology and Geopolitics of the Persian Gulf. (In Persian)*
11. Helton, S. (2014). US-NATO Proxy War in Iraq and Syria: US Financing and Training of “Moderate” ISIS Rebels in Syria. *Global Research*, June 29, at: <http://www.globalresearch.ca/us-nato-proxy-war-in-iraq-and-syria-us-financing-and-training-of-moderate-isis-rebels-in-syria/5389053> James R. A., Roberta W. (2012). *Cold War: The Essential Reference Guide* (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO).
12. Khorasani Ismaili, P., Ajdari, B., Masoumi, M. (2019). The Extroverted Balance of the New Leadership Board of Saudi Arabia Against the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 16(3), 137-113. **(In Persian)**
13. Kinninmont, J. (2014). The Syria Conflict and the Geopolitics of the Region. *European Institute of the Mediterranean, IEMed. Mediterranean Yearbook Med*, May, 1-5, at: [https://www.iemed.org/publicacions/historic-de-publicacions/anuari-de-la-mediterrania/sumaris/avancaments-anuari-2013/The%20Syria%20Conflict\\_Med2014.pdf](https://www.iemed.org/publicacions/historic-de-publicacions/anuari-de-la-mediterrania/sumaris/avancaments-anuari-2013/The%20Syria%20Conflict_Med2014.pdf)
14. Little, R. (2010). *Evolution in Theories of Balance of Power*, Review and Translation by Chegnizadeh, G. A., Tehran: Abrar International Institute for Contemporary Studies and Research. **(In Persian)**
15. Madadi, J. (2013). Saudi Arabia's approach to the developments in Syria. *Strategic Studies of the Islamic World*, 14(53), 61-88. **(In Persian)**
16. Miller, B. (2007). *States, Nations, and Greet Powers: The Sources of Regional War and Peace*, Cambridge: Cambridge University Press.
17. Moradi, J. (2019). Investigating the reasons for the presence of the advisor of the Islamic Republic of Iran in Syria, *International Studies Journal (ISJ)*, 16(3), 1-21. **(In Persian)**
18. Koohkan, Alireza, Tajri, Saeed (2014) The Syrian Crisis and Regional Policy of Saudi Arabia (2011-2014). *Strategic Policy Research*, 3(10), 114-128. **(In Persian)**
19. Nejat, S. A. (2014). Strategies of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the

- Face of the Syrian Crisis. *Foreign Policy*, 28(4), 655-631. **(In Persian)**
20. Nerguizian, A. (2012). U.S and Iranian Strategic Competition. *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, at: <https://www.csis.org/programs/burke-chair-strategy/iran/us-and-iranian-strategic-competition>
21. Niakoei, A. (2015). Study of the Factors of the Spread of Takfiri Currents in the Middle East (2011-2015), *World Politics*, 4(4), 103-128. **(In Persian)**
22. Niakoei, A., Behmanesh, H. (2012). Opposition Actors in the Syrian Crisis: Goals and Approaches, *Foreign Relations*, 4(4), 97-135. **(In Persian)**
23. Niakoei, S. A. (2012). *Autopsy of Contemporary Revolutions in the Arab World*, Tehran: Mizan Publishing. **(In Persian)**
24. Phillips, C. (2015). *Gulf Actors and the Syria Crisis*, Middle East Centre, London: School of Economics and Political Science.
25. Reese, A. (2013). Sectarian and Regional Conflict in the Middle East. *Institute for the Study of War (ISW)*, *Middle East Security Report*, 13.
26. Rydle, M. (2017). Syria: Iran's and Saudi Arabia's New Playground?: A Case Study of Iran's and Saudi Arabia's Involvement in the Syrian Civil War, *Department of Political Science*, Lund University Libraries, at: <https://lup.lub.lu.se/student-papers/search/publication/8909212>
27. Samiei Isfahani, A., Shafiee Seifabadi, M. (2015). The Future of Takfiri Groups and Stabilization Strategies of the Syrian and Iraqi Governments. *Strategic Policy Research*, 4(14), 231-261 **(In Persian)**
28. Sazmand, B., Azimi, A., Nazari, A. A. (2010). Waltz Power Balance Theory: A Critique of Its Efficiency in the Present Age. *Foreign Relations*, 2(8), 251-274. **(In Persian)**
29. Shahriari, M. A., Shafiei, I., Vaez, N. (2016). Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Syria (in the Framework of Game Theory). *Political Studies of the Islamic World*, 5(20), 99-128 **(In Persian)**
30. Shirazi, H. A. (2015). Measuring the Effect of the Element of Competition on the Proxy Wars of Iran and Saudi Arabia. *Political Research of the Islamic World*, 5(1), 77-102. **(In Persian)**
31. Solomon, A. (2013). Saudi Mufti: Clerics Should Unite in Fatwa on Assad. *The Jpost*, March 14, at: <https://www.jpost.com/middle-east/saudi-mufti-clerics-should-unite-in->

fatwa-on-assad

32. Waltz, K. N. (2012), Why Iran Should Get the Bomb: Nuclear Balancing Would Mean Stability. *Foreign Affairs*, July/Agust, at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2012-06-15/why-iran-should-get-bomb>
33. Yazdan Panah Droo, K., Namdari, M. M. (2013). Syrian Crisis; With Emphasis on the Approach of the Western System and Turkey's Strategy in this Country. *Islamic Awakening Studies*, 3(1), 101-117. **(In Persian)**





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی